



The theory of derivation of the names muhammad and ahmad from syriac-christian origin in the scale of criticism

Rahman Oshriyeh¹
Seyed Fazlollah Mirzeinali²

Abstract

One of the study fields of orientalists as well as modern Islamic scholars is the Prophet's Sīrah and his prophetic biography. In most cases, the results of these studies are inconsistent. Recently, a doubt has been raised in this regard that the names Muhammad and Ahmad were derived from Syriac-Christian sources, and the connection of these two names with the Prophet of Islam has been ruled out. This view is based on numerous literary, historical, Quranic and archaeological evidences. In the literary category, the scientific nature of the words Muhammad and Ahmed has been denied and their descriptive nature has been proven, and on this basis, the name Muhammad is considered to be the same as the name Mehmet in Aramaic, which is used for Christ. He also considered the expressions written in the ancient inscription of Jerusalem to be about Christ. On the subject of the Qur'an, he uttered about the silence of the Meccan verses regarding the name of the Prophet of Islam and considered the Prophet's name to be influenced by the teachings of the Bible. In this article, the evidence of the derivation theory has been criticized and evaluated by analytical-descriptive method. Based on the findings of this research, the scientific nature of the names Muhammad and Ahmad has been proven and their public acknowledgment has been pointed out. Also, the issue of aligning these names with Christian-Syriac elements has been rejected. On the other hand, the expressions of the ancient inscriptions have been analyzed and interpreted in the regard of the Prophet of Islam. The issue of the Prophet's being influenced by Christian teachings has also been reviewed, as well as substantial answers have been provided regarding other Qur'anic and historical evidences.

Keywords: Doubt of Derivation, Muhammad, Ahmad, Syriac, Christian, Orientalists.

¹ Associate Professor, Department of Qur'an Interpretation and Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education; Qom; Iran | oshriyeh@quran.ac.ir

² Ph.D. student of comparative interpretation of the Holy Quran, University of Sciences and Education; Qom; Iran (responsible author) | syedmirzeinali@gmail.com



انگاره‌های اقتباس نام محمد و احمد (ص) از عناصر سریانی - مسیحی در ترازوی نقد

رحمان عشریه^۱
سید فضل الله میرزینلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶

چکیده

سیره و تاریخ زندگی پیامبر اسلام یکی از عرصه‌های مطالعاتی خاورشناسان و اسلام پژوهان نوین است. نتایج حاصله از این پژوهش‌ها در اغلب موارد دچار نقصان است. اخیراً شبهه‌ای در این خصوص مطرح شده است که نام‌های محمد و احمد از عناصر سریانی - مسیحی اقتباس شده و ارتباط این دو نام با پیامبر اسلام را منتفی دانسته است. این دیدگاه مستند به شواهد متعدد ادبی، تاریخی، قرآنی و باستان‌شناسی است. در مقوله ادبی، علمیت واژه‌های محمد و احمد نفی و وصفیت آن‌ها اثبات گردیده است و بر همین فرض واژه محمد را همسو با واژه محمیت در زبان آرامی دانسته که در خصوص مسیح است. همچنین عبارات منقوش در کتیبه باستانی اورشلیم را نیز در مورد مسیح دانسته است. در مقوله قرآن، از سکوت آیات مکی در خصوص نام پیامبر اسلام سخن رانده و نام پیامبر را متأثر از تعالیم انجیل دانسته است. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی ادله نظریه اقتباس مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مسئله علمیت اسم‌های محمد و احمد اثبات و به شهرت پذیرش آن اشاره شده است. همچنین مسئله همسوانگاری این اسامی با عناصر مسیحی - سریانی نفی گردیده است. از سویی دیگر عبارات کتیبه باستانی مورد تحلیل قرار گرفته و در شأن پیامبر اسلام معنا شده است. مسئله تأثیر پیامبر از تعالیم مسیحی نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در خصوص سایر ادله قرآنی و تاریخی دیگر نیز پاسخ‌های مستدلی ارائه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: شبهه اقتباس، محمد، احمد، سریانی، مسیحی، اسلام پژوهان غربی.

^۱ . دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ قم؛ ایران | oshryeh@quran.ac.ir

^۲ . دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ قم؛ ایران (نویسنده مسئول) | syedmirzeinali@gmail.com

۱. مقدمه

در میان ادیان زنده جهان تاکنون هیچ دینی به اندازه اسلام مورد هجمه شبهات دینی قرار نگرفته است. در همین راستا برخی از اسلام پژوهان غیر مسلمان نوظهور و به تبعیت از آنها برخی از روشنفکران در عرصه اسلام پژوهی در دوران معاصر، با شکاکیت بنیادی نسبت به قرآن و روایات به عنوان مهمترین منابع شناخت دین اسلام، به تحقیق و پژوهش در این زمینه پرداخته‌اند. یکی از موضوعاتی که اخیراً در قالب یک شبهه از سوی برخی از اسلام پژوهان معاصر در خصوص پیامبر اکرم (ص) مطرح شده است، پنداره اقتباس نام‌های محمد و احمد به عنوان مشهورترین نام‌های آن حضرت (صدوق، ۱۳۶۲ق، ج ۲: ۴۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۱۱۴) از منابع سریانی - مسیحی و پیوند با آنهاست. این گروه با طرح این ادعا که جستجو برای یافتن ریشه اصلی نام محمد و احمد به عنوان نام‌های پیامبر اسلام (ص) در منابع اسلامی تلاشی بی‌حاصل است؛ در خصوص منشأ اسامی پیامبر اسلام (ص)، نظریه اقتباس را مطرح نموده‌اند. در بخشی از دلایل این نظریه با تکیه بر مباحث ادبی - نحوی علمیت اسم‌های محمد و احمد نفی شده و معنای وصفی بودن آنها مطرح شده است. محمد یعنی برگزیده و خجسته و احمد نیز ستایش و خجسته داشتن است که این معانی نمی‌تواند در خصوص پیامبر اسلام (ص) باشد؛ بلکه با استناد به شواهد دیگر از جمله همسویی با واژه محمت در زبان سریانی در خصوص مسیح است (ر.ک: مونتگمری وات، ۱۹۵۳م: ۱۱۳؛ فولکر پپ، ۱۳۹۳ش: ۲۰) مدعیان نظریه اقتباس با در نظر گرفتن همین معنا عبارات قرآنی موجود در کتیبه‌های معبد اورشلیم را در مورد پیامبر اسلام نمی‌دانند و آنها را در مورد عیسی می‌دانند. (Ohlig, 210: 127) این گروه به این ادله بسنده نکرده و ذکر شدن نام‌های احمد و محمد تنها در سوره‌های مدنی و سکوت آیات مکی در خصوص نام پیامبر اسلام (ص) را نیز دلیلی بر این ادعا دانسته‌اند و اینکه پیامبر در برخورد با عناصر مسیحی نام محمد را برای خود برگزید. (ر.ک: عمادالدین خلیل، ۲۰۰۵م: ۲۵) ادله اثبات کننده نظریه اقتباس نام‌های احمد و محمد از عناصر سریانی - مسیحی به موارد بالا خلاصه نمی‌شود و توجیهاات دیگری نیز در این خصوص مطرح است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

گرچه ادله و مستندات نظریه اقتباس گوناگون و مشوش بوده، قائلین به آن عمدتاً از

طیف تجدیدنظرطلبان معاصر محسوب می‌گردند؛ اما تبیین و پاس‌خگویی به ادله آن‌ها ضرورتی است که این پژوهش بر اساس آن شکل گرفته است. نتایج ارزیابی این دیدگاه حاکی از این است که ادله اثبات‌کننده ارتباط نام‌های محمد و احمد با عناصر سریانی- مسیحی مستند به مبانی غیر علمی و ضعیف‌اند. عدم توجه به منابع دست اول و اصیل ادبی- تاریخی و همچنین برداشت ناصحیح از آیات قرآن و یکجانبه‌نگری از مهمترین ویژگی‌های این نظریه و قائلین به آن است.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع ارتباط زبان سریانی با واژگان قرآن و ورود برخی از واژگان از این زبان به قرآن در مقوله واژگان معرب یا واژگان دخیل در قرآن در کتب علوم قرآنی بحث شده است که در این زمینه می‌توان به سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن» در نوع سی و نهم اشاره نمود. همچنین زرکشی نیز در نوع هفدهم از کتاب «البرهان فی علوم القرآن» به این موضوع پرداخته است. کتاب «المعرب فی القرآن» نوشته محمد السید علی بلاسی نیز به این موضوع پرداخته است. این موضوع مورد توجه برخی از مستشرقان نیز بوده است که آثاری نیز توسط آنها به رشته تحریر درآمده که می‌توان به کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن» اثر آرتور جفری (۱۹۵۹م) و به صورت ویژه در مورد تأثیر زبان سریانی در قرآن می‌توان به اثر «قرائت سریانی - آرامی قرآن جستاری برای رازگشایی زبان قرآن» اثر کریستوف لوگزنبرگ (Christoph Luxenberg) زبان‌شناس آلمانی تبار اشاره نمود. تاکنون نقدهای متعددی در خصوص دیدگاه‌های مطرح در این کتاب به رشته تحریر درآمده است که ابتدا می‌توان به کتاب «گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی-سریانی قرآن» (۱۳۹۵) توسط محمد علی همتی و محمد کاظم شاکر اشاره نمود. همچنین می‌توان به مقاله «بررسی دیدگاه لوگزنبرگ در سریانی- آرامی بودن واژه قرآن» (۱۳۹۸) به قلم محمد علی همتی اشاره نمود. از همین نویسندگان مقاله‌ای تحت عنوان «نقد قرائت سریانی- آرامی لوگزنبرگ از آیه ۲۴ سوره مریم» (۱۳۹۶) به رشته تحریر درآمده است. همچنین آقای کریمی نیا مقاله‌ای تحت عنوان «مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن» به رشته تحریر درآورده است.

نظریه اقتباس نام‌های محمد و احمد از عناصر مسیحی - سریانی در مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیری جدید از کتیبه عربی در گنبد صخره اورشلیم» به قلم کریستف لوگزبرگ و در کتاب «خاستگاه‌های پنهان اسلام» اثر کارل هاینتس اولیگ (Karl- Heinz Ohlig) که در برگزیده چندین مقاله در حوزه اسلام پژوهی، آمده است. این دیدگاه توسط شخصی به نام فولکر پپ (Volker Popp) در کتاب «آغاز اسلام از آگاریت به سامره» دنبال شده است. همچنین سخن هشام جعیت روشنفکر اهل تونس در بخشی از کتاب خویش به نام «فی السیره النبویه (تاریخیه المدعوه المحمدیه فی مکة)» که میان این دو واژه با کلمه فارقلیط و محمدان سریانی ارتباط معنایی برقرار نموده و آن‌ها را همسو معرفی نموده است، نیز مویدی دیگر بر این ادعاست. در خصوص نقد پنداره اقتباس نام‌های محمد و احمد از منابع سریانی - مسیحی تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۳. ادله اقتباس نام محمد و احمد از عناصر مسیحی - سریانی

نظریه اقتباس یا همسویی نام احمد و محمد از عناصر سریانی - مسیحی مستند به دلایلی چند است که در ادامه به تفصیل بیان می‌گردد.

۱-۳. واژه محمد و احمد همسو با واژه محمیت (MHMT) در زبان آرامی

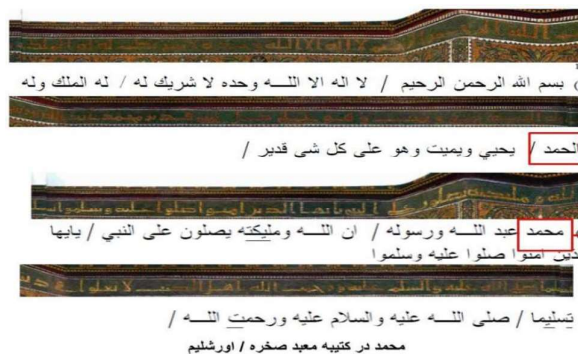
قائلین به نظریه اقتباس نام محمد و احمد از عناصر مسیحی - سریانی، این نام‌ها را بر خلاف نظر مشهور اسم علم نمی‌دانند؛ بلکه به نوعی جنبه صفت یا به تعبیری وصفیت برای این دو اسم قائل‌اند. مونتگمری وات (Montgomery Watt) نام احمد را اسم علم نمی‌داند و معتقد به صفت آن است. (Watt, 1953: 113) از سویی دیگر واژه محمد همسو با واژه «محمیت» در زبان آرامی است که به معنی «بهترین»، «ناب‌ترین» و «خالص‌ترین» و به عبارتی دیگر به معنای «خجسته»، «منتخب» و «برگزیده» ترجمه شده است. این مضامین با کتیبه‌های کشف شده از شهر باستانی «اوگاریت» در سوریه ارتباط دارد. نام «محمد» یا همان «محمیت» در کتیبه‌های اوگاریتی^۱ در ارتباط با فلز «طلا» آمده است و او کسی است که درجه ناب بودن

۱. نوشته‌های برجای مانده از شهر گمشده اوگاریت در سوریه که به دست باستان شناسان فرانسوی در سال ۱۹۲۸ کشف گردید (wikipedia.org).

طلا را تشخیص می‌دهد. بعدها مسیحیان شام و میانرودان به صورت نمادین این نام را برای شخص «مسیح» به کار برده‌اند. بنابراین کلمه «مسیح» یعنی «محمد» یعنی «برگزیده» (فولکر پپ، ۱۳۹۳ش: ۲۰). این مفهوم تا زمان ظهور اسلام باقی مانده است و حتی در نوشتارهای اولیه منسوب به دوران اسلامی (مانند سکه‌های دوران عبدالملک مروان) نیز به همین صورت آمده است. از سویی دیگر در زبان عربی هم گفته شده است که ریشه کلمه «محمد» از ریشه «حَمَد» به معنای «ستایش»، «تمجید»، «تحسین» یا «خجسته داشتن» می‌آید. نام «احمد» هم به معنای «منزه باد نام او» نیز در همین راستا معنا می‌شود؛ بنابراین نام «محمد» قبل از اسلام وجود نداشته و به عنوان یک نام شناخته نمی‌شده است. با این تحلیل جمله عربی «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» به عبارت «خجسته است پیامبر خدا یا منزه است فرستاده خدا» ترجمه می‌شود. این درحالی است که در ترجمه رایج، محمد رسول خدا ترجمه شده است (لنگرودی، ۱۳۹۹، ش: ۴۴).

۲-۳. ارتباط واژه محمد با عبدالله در کتیبه معبد صخره اورشلیم

یکی از دلایل ارتباط واژه محمد با ادبیات سریانی - مسیحی بر مبنای ارتباط مفهوم این واژه با لقب «عبدالله» به معنای «خادم خدا» استوار است. بر این اساس عبارت «محمد عبدالله و رسوله» که در معبد صخره در اورشلیم [تصویر ۲ و ۱] توسط عبدالملک مروان (۸۶ ق) بنا شده به معنای «خجسته است خادم خدا و پیامبرش»؛ این عبارت با آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم/۳۰) و آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلَّمْتُهُ...» (نساء/۱۷۱) که در خصوص حضرت عیسی (ع) است، مرتبط بوده و هیچ ارتباطی با شخص محمد به عنوان پیامبر اسلام یا پدر او عبدالله ندارد. بدین ترتیب رسول الله، عیسی است و عبدالله، لقب اوست نه نام پدر محمد. در خصوص کتیبه معبد صخره و تأیید این مطلب که منظور از رسول در عبارت محمد عبدالله و رسوله عیسی (ع) است می‌توان به فراز انتهایی منقوش بر این کتیبه استناد کرد که در آن آمده است: «اللهم صلی علی رسولک و عبدک عیسی بن مریم/ و السلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا» (Ohlig, 2010: 127)



تصویر ۱



تصویر ۲

۳-۳. سکوت قرآن در خصوص نام پیامبر قبل از هجرت

قائلین به غیر اسلامی بودن نام محمد یا اقتباس آن از منابع مسیحی به آیات قرآن استدلال کرده‌اند. این استدلال بر این اساس استوار است که نام محمد تنها در دوره مدنی و در آیات نازل شده در مدینه آمده و آیات مکی خالی از نام آن حضرت بوده و نام او در مکه نامشخص است. نام محمد تنها در آیات مدنی زیر آمده است:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران/۱۴۴)؛ «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب/۴۰)؛ «وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد/۲)؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِهِمْ» (فتح/۲۹).

بر اساس این دیدگاه نام محمد تنها در این ۴ آیه مدنی آمده و پیامبر اسلام قبل از هجرت به این نام‌ها شناخته شده نبوده است. از آلویس اشپرنگر (Aloys Sprenger) خاورشناس اتریشی نقل شده است که واژه محمد پیش از هجرت نام خاص و علم برای پیامبر اسلام نبوده و او این نام را تحت تأثیر خواندن انجیل و پیوند با مسیحیان برای خود برگزیده است (ر.ک: عمادالدین خلیل، ۲۰۰۵م: ۲۵).

۴-۳. نام پیامبر قبل از بعثت از مجهولات تاریخ

یکی از نویسندگان معاصر عرب با بیان این مطلب که مطالعه زندگی پیامبر اسلام بعد از ولادت و قبل از بعثت از موضوعات پیچیده تاریخ است، یکی از سؤالات در این زمینه را مرتبط با نام پیامبر می‌داند. او معتقد است که نام پیامبر تا قبل از بعثت نامعلوم بوده و منابع در این زمینه کافی نیستند. برخی گفته‌اند او در زمان تولدش محمد نامیده شده و اینکه بعضی از اعراب فرزندان‌شان را به این اسم خوانده‌اند به جهت تقرب به نبوت بوده است؛ ولیکن معترف‌اند که این اسم نه نزد قریش و نه نزد عرب استعمال نمی‌شده است. همچنین بلاذری در «انساب الاشراف» ذیل نام عبد الله می‌گوید: «کنه اش ابا قُثم است و ابا محمد هم گفته می‌شود» و او کنیه اول را ترجیح داده است. در جایی دیگر به هنگام یادآوری از فرزندان عبدالمطلب از «قثم» یاد می‌کند که در کودکی مرده است و پدرش بسیار او را دوست داشته است. نتیجه معقول این است که پیامبر به نام عمومی در گذشته‌اش نامیده شود و این از عادات قریش است. زمانی که پیامبر به نام محمد ملقب شد و یا به نحو دقیق‌تر وحی او را به این نام لقب داد، عباس فرزندی داشت که نامش را قثم گذاشته بود و این تصریح دارد به اینکه نام پیامبر در اصل قثم بوده است (جعیط، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۴۷).

۵-۳. ارتباط واژه احمد با کلمات پراکلیتوس و محمدان سریانی

نام احمد در قرآن و کلمه پراکلیتوس در انجیل با هم مرتبط‌اند. نام احمد تنها در آیه ۶ سوره صف آمده: «و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَغْدَى اسْمُهُ أَحْمَدُ» واژه محمد به زبان عربی یعنی خیلی پسندیده و احمد یعنی کسی که بسیار ستوده شده و حمید از صفات خداوند در قرآن است. ارتباط آیه ۶ سوره صف با مسیحیت و انجیل یوحنا مشهود است؛ زیرا در آنجا از کلمه «پراکلیتس» یاد می‌کند و این کلمه مبهمی است که به زبان لاتینی (advocatus) به معنای طرفدار و به زبان فرانسوی یعنی (consolateur) و این به نص قرآنی نزدیک است و ابن اسحاق نیز به آن اعتماد کرده است؛ بنابراین شکی در این نیست که نام «محمد» از زبان سریانی نشأت گرفته (همان).

کلمه «محمدان» سریانی ترجمه عبارت «پراکلیتوس» هست و ابن اسحاق از آن یاد کرده است و اینکه پیامبر زمانی که در مدینه مقام و منزلت سیاسی بالایی یافت برای خود

برگزید و این معنای دینی دارد و با میراث مسیحیت علاوه بر معنای دنیوی مرتبط است. محمد لقب است و اسم نیست و لقب صفتی است که به شخصی متصف می‌شود و این در این دوره نزد عرب بسیار کم بوده است. این لقب نه معنای دنیوی دارد تا با بحث حکومت و سلطه مرتبط باشد و نه معنای دینی. مانند لقب مسیح برای عیسی که از سوی اصحابش در کنار نام اصلی او استفاده شده است (همان).

از طرف دیگر و در اثبات همین ادعا، در مورد ریشه تاریخی نام محمد و ارتباط آن با زبان سریانی به تاریخ حکومت غسانیان^۱ در شام اشاره کرده‌اند. امیران غسانی به نام بطارقه یا فیلا رکس شناخته می‌شدند. به خصوص حارث بن جبلة (۵۶۱ م) که بزرگترین پادشاهان غسانی بوده است.

کلمه بطارقه یا همان اسقف بزرگ برای آنها استعمال شده و این لقب در زبان سریانی به کلمه «محمدان» تبدیل شده است و بر بزرگان غسانی اطلاق می‌شده که به معنای بزرگ و مشهور بوده و به زبان یونانی و لاتینی (illoustrios) و به معنای مشهور و سرشناس است (نولدکه، ۱۹۳۳ م: ۱۴).

۴. نقد و بررسی دلایل نظریه اقتباس

همانطور که اشاره شد برخی از اسلام پژوهان غربی با دلایل و مستندات چند بر غیر اسلامی بودن نام‌های محمد و احمد و اثبات مسیحی - سریانی بودن آنها تأکید نموده‌اند و در اثبات این دیدگاه تلاش بسیاری نموده‌اند. در ادامه مباحث به پاسخ و ارزیابی دلایل مذکور خواهیم پرداخت و روشن خواهیم کرد که این دلایل معتبر نبوده و بر مبانی صحیح و علمی استوار نیستند.

۴-۱. علمیت واژه‌های محمد و احمد و ناهمسویی با محبت آرامی

در خصوص علمیت یا وصفیت واژه‌های محمد و احمد دو قول میان ادبا و مفسران وجود دارد:

۱. جریان دولت غسانیان به قرن پنجم میلادی بر می‌گردد که عده‌ای از اطراف جزیره العرب به سوی شمال غربی آن که در مرزهای کشور روم واقع شده مهاجرت کردند و سلسله غسانیه را که تحت الحمایه رومی‌ها بود، تأسیس کردند. آن‌ها به رومی‌ها تمایل داشتند و تعداد حاکمانشان ده نفر و اندی ذکر شده است (عربی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱: ۱۵۵).

الف) قول مشهور این است که واژه‌های محمد و احمد اسم علم برای پیامبر هستند و اسم علم آن اسمی است که بر شخص یا چیز معینی دلالت دارد (زمخشری، ۱۹۹۳ق، ج ۱: ۲۳). واژه «محمد» اسم علم است و مشتق از «حمد» بر وزن مَفْعَل (اسم مفعول) بضم میم و فتح عین است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۳۲۴؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۹۷).

همچنین در مورد اسم «احمد» نیز از نظر دستوری و دیدگاه غالب، صیغه افعال تفضیل از ریشه «ح م د» است. قرطبی در تفسیر خویش ذیل آیه ۶ سوره مبارکه صف می‌گوید: احمد اسم پیامبر اسلام است و این اسم علم منقول از صفت است و این صفت صفت تفضیلی است؛ یعنی پیامبر اسلام احمد الحامدین برای پروردگارش بوده است و همچنین کلمه محمد نیز منقول از صفت است و به معنای محمود است و در صفت محمود دو ویژگی منحصر به فرد وجود دارد: یکی مبالغه و دیگری تکرار. محمد کسی است که مکرراً مورد ستایش و تمجید قرار می‌گیرد (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۹: ۸۳).

ب) قول دیگر اینکه همه اسامی پیامبر از جمله محمد و احمد علم محض نیستند؛ بلکه اسامی هستند که از صفاتی مشتق شده‌اند که برای مسمای خود ستایش و کمال را ایجاب می‌نمایند (ابن قیم جوزیه، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۸۴).

بر اساس گفتار اهل لغت نیز واژه «محمد» اسم علم است و از سه حرف اصلی «حمد» اخذ شده است که این سه حرف دلالت بر مدح دارد. اطلاق محمود و محمد بر انسان زمانی است که اوصاف پسندیده او زیاد است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۰۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۴: ۲۲۲). در آیه شریفه «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ» (فتح/ ۲۹) ترجیح با علمیت محمد برای پیامبر (ص) است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۵۶) و محمد کسی است که پی در پی مدح و تمجید می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۵۶). همچنین گفته شده محمد یعنی مستغرق در همه محامد و این به جهت برخورداری از منزلت والای انسانی است (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۲: ۸۴۷)؛ بنابراین دیدگاه علیمت واژه‌های محمد و احمد از شهرت بیشتری نسبت به وصفیت آن برخوردار است. حتی در صورت پذیرش معنای وصفی برای آن ترجمه به برگزیده و بهترین و تلاش برای همسو انگاری آن‌ها با واژه مسیح توجیه علمی ندارد. پس ترجمه آیه شریفه: «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ اَشْدَّاءٌ عَلٰى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ...» (فتح/ ۲۹) به جمله «خجسته

است پیامبر خدا یا منزّه است فرستاده خدا» ترجمه صحیح و عالمانه‌ای نیست و با ادله زیر مورد مناقشه قرار می‌گیرد:

الف) از منظر قوانین صرف و نحو و ادبیات عرب ترجمه نادرستی است؛ زیرا اولاً همانطور که در مباحث پیشین بیان شد ترجیح با علمیت اسم «محمد» است و لذا در ترجمه مذکور این اسم از علمیت افتاده است و به اسم نکره ترجمه شده است. همچنین از لحاظ اعراب «محمد» در این آیه مبتدا و «رسول» خبرش است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۲۵۴؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۱۳۶).

ب) ترجمه مذکور بدون توجه به سیاق آیات سوره فتح انجام پذیرفته است. در بحث ترجمه قرآن توجه به سیاق آیات مترجم را از بروز لغزش باز می‌دارد (نجار، ۱۳۸۱ش: ۶۱). با نگاه به سیاق آیات و دقت قبل و بعد فراز مذکور می‌توان گفت عبارت: «وَالَّذِينَ مَعَهُ» به معنای «کسانی که با او هستند» بوده، روشن است که منظور باید شخص ویژه‌ای باشد و مضاف بر این، ضمیر «ه» به کلمه «محمد» بر می‌گردد و همچنین با دقت در آیات قبلی «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ...» (فتح/۲۷) مشخص می‌گردد که بی تردید مراد از کلمه «محمد» شخص پیامبر اسلام است و علمیت آن آشکار است؛ بنابراین ترجمه آن به خجسته است یا منزّه است نادرست می‌نماید.

ج) با فرض صحت ترجمه واژه محمد به «خجسته» بر اساس ادعای مذکور، آیا در مورد آیات دیگری که واژه «محمد» در آن‌ها آمده نیز می‌توان معنای مفروض را پذیرفت؟! آیات: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ...» (آل عمران/۱۴۴)؛ «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» (احزاب/۴۰) و «وَأْمِنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ...» (محمد/۲).

بنابراین علمیت واژه محمد با توجه به مثال‌های قرآنی که بیان گردید ثابت است. حتی در صورت پذیرش معنای وصفی نیز نمی‌توان میان کلمه «محمّد» آرامی که به معنای «بهترین»، «ناب‌ترین»، «منتخب» و «برگزیده» است و واژه (محمد) همانطور که در مباحث مذکور مطرح گردید، ارتباط مفهومی برقرار نمود و تلاش برای همسو انگاری میان مفاهیم اسامی محمد و مسیح ناممکن است. از منظر مسلمانان احمد و محمد یکی از بزرگترین و مشهورترین اسامی پیامبر اسلام‌اند و گواه منزلت والای آن حضرت در نزد پروردگار عالم دارند (صدوق، ۱۳۶۲ق، ج ۲: ۴۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۱۱۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۲۶).

بنابر آنچه آمد می‌توان گفت همسوانگاری واژه «محمد» در سکه‌های زمان عبدالملک مروان با مسیح نیز برداشت صحیحی نیست و به موازات همان دیدگاه مطرح شده است. گفته شده است که نخستین کسی که در یکسان‌سازی سکه در قلمرو اسلامی نقش کلیدی داشته عبدالملک مروان بوده است. او اولین کسی است که به صورت رسمی درهم و دینار اسلامی را رواج داد (واقعی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۷۷؛ ابن کثیر، بی‌تا: ج ۹: ۱۵). عبدالملک روزی کاغذی مشاهده نمود که روی آن شعارهای پدر، پسر و روح القدس نوشته شده بود. او در پاسخ به امپراطور روم نامه‌ای نوشت و عبارت: «قل هو الله احد» را در آن نوشت که این اقدام باعث عصبانیت امپراطور روم شد و او عبدالملک را تهدید کرد که اگر این کار را ترک نکنید بر روی دینارهای رومی عباراتی نقش خواهد شد که به پیامبر شما توهین شود. به دنبال این جریان بود که عبدالملک با راهنمایی امام باقر (ع) سکه‌های رومی را تحریم و به ضرب سکه‌های اسلامی دست زدند (سید محسن امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۶۵۴؛ زیدان، ۱۳۸۹ق، ج ۱: ۱۰۲). گفته شده است که به دستور امام (ع) در یک روی این سکه‌ها سوره توحید و در روی دیگر نام رسول الله را نقش زدند. عبدالملک به پیشنهاد امام این سکه‌ها را در بلاد اسلامی رایج ساخت (دمیری، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۹۵؛ شریف قرشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۶)؛ بنابراین اقدام عبدالملک مروان در خصوص رواج سکه‌های اسلامی اقدامی علیه امپراطوری روم بود و این دیدگاه که واژه محمد در روی این سکه‌ها به معنای مسیح بوده، صحت ندارد.

۲-۴. عدم ارتباط واژه محمد و مسیح

سنخیت و اشتراک مفهومی دو واژه مسیح و محمد طبق دیدگاه مذکور مستدل نیست؛ بلکه در تضاد با ادله معناشناسی و واژه پژوهی است. واژه مسیح در میان اعراب پیش از اسلام شناخته شده بوده؛ اما در مورد منشأ آن در قرآن اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را عربی می‌دانند و کسانی مانند زمخشری و بیضاوی از لغات عبری دانسته (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۶۳) و برخی از مستشرقان آن را واژه‌ای سریانی شمرده‌اند (جفری، ۱۳۸۶ ش: ۳۸۲). در مورد معنای آن اقوال متعددی وجود دارد تا حدی که ابن عربی می‌گوید ۲۵ معنا برای واژه «مسیح» ذکر شده است و اینکه اسم علم برای عیسی (ع) است (ابن عربی، ۱۹۵۸م، ج ۱: ۵۱۷). از منظر واژه پژوهی اگر این واژه را مأخوذ از «سیح»

بدانیم به معنای کسی است که در زمین سیاحت و گردش می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۹۳) و اگر آن را مأخوذ از «مسح» بدانیم معنای دیگری از آن استفاده می‌شود؛ کسی که بیماران پوستی را مسح می‌کرد و شفا می‌داد یا کسی است که خداوند او را از ناپاکی و گناه مسح کرد و پاک گردانید (ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۴: ۳۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۸: ۷۶۸؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۴۹).

واژه «مسیح» ۹ بار در قرآن (آل عمران/۴۵؛ نساء/۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۲؛ مائده/۱۷، ۷۲، ۷۵؛ توبه/۳۰، ۳۱ ذکر شده است. لفظ «مسیح» در ضمن بشارتی که جبرئیل به مادرش داده بود آمده: «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ...» (آل عمران/۴۵)؛ یعنی آن جناب قبل از اینکه کوری را بینا کند یا بیماری را شفا دهد و اصولاً قبل از ولادت، مسیح نامیده شده بود. همچنین واژه «مسیح» معادل کلمه «مشیحا»ی عبری است که در کتب عهدین آمده و اشاره به رسم بنی اسرائیل دارد که هر پادشاهی تاجگذاری می‌کرده، کاهنان او را با روغن مقدس مسح می‌کردند تا سلطنتش مبارک شود و بدین مناسبت پادشاه را مشیحا می‌گفتند، که یا به معنای خود شاه است یا به معنای مبارک است و در کتب بنی اسرائیل آمده است که حضرت عیسی (ع) را مشیحا نامیدند؛ زیرا او به زودی در بنی اسرائیل ظهور می‌کند و حاکم و منجی ایشان خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۹۳) از مطالبی که در معنای و مفهوم واژه مسیح بیان شد چگونه می‌توان بین این واژه و واژه محمد اشتراک مفهومی برقرار نمود؟!

۳-۴. ترجمه صحیح عبارت «محمد عبدالله و رسوله» در کتیبه معبد صخره اورشلیم

مدعیان نظریه اقتباس تلاش نمودند میان واژه «محمد» با فرض معنای مورد پذیرش خودشان و کلمه «عبدالله» در عبارت «محمد عبد الله و رسوله» در کتیبه معبد صخره اورشلیم ارتباط مفهومی برقرار سازند. بر این اساس می‌گویند واژه «عبدالله» به معنای «خادم خدا» است که بر اساس آیات قرآن در خصوص عیسی مسیح استعمال شده است؛ بنابراین عبارت «محمد عبد الله و رسوله»؛ یعنی خجسته است پیامبر و خادم خدا یعنی حضرت عیسی نه پیامبر اسلام. این ادعا از چند منظر قابل مورد مناقشه است.

الف) معانی وصفی که مدعیان برای واژه محمد قائل بودند با دیدگاه علمیت این واژه مورد نقد قرار گرفت؛ اما کلمه «عبدالله» در اصطلاح ادبیات عرب مرکب اضافی است و روی

هم رفته اسم علم محسوب می‌شود (غلاثنی ۱۴۲۵ق: ۲۰). این کلمه بر خلاف نظر قائلین به این دیدگاه تنها در مورد عیسی مسیح نیست؛ بلکه دوبار در قرآن آمده که یکبار در خصوص حضرت عیسی (ع): «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم/۳) است؛ اما در آیه: «وَأَنَّهَ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (جن/۱۹) در خصوص پیامبر اسلام (ص) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۶۱). سخن حضرت عیسی (ع) «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» اعتراف ایشان به عبودیت خود برای خداوند است که راه غلو را مسدود کند؛ زیرا مسیحیان در آن زمان در مورد او دچار غلو شده بودند و او با این عبارت نسبت به امتش حجت را تمام کرد، همچنان که در آخر کلامش فرمود: «وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ۵۳۱).

ب) از سویی دیگر بر اساس آیات قرآن پیامبران الهی عبدالله هستند و عبدالله به معنای بنده خداست؛ اما استعمال این کلمه در مورد حضرت عیسی (ع) در حقیقت پاسخی به اعتقاد باطل پیروانش به الوهیت آن حضرت است. به تعبیر قرآن حضرت عیسی (ع) بنده خداست و او بر این بندگی معترف است؛ زیرا در مورد ایشان آمده است: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ...» (نساء/۱۷۲) خود مسیح از اینکه بنده‌ای برای خدا باشد هرگز استنکاف نداشت، ملائکه مقرب نیز ابا ندارند. کلمه عبد در قرآن کریم در مورد شخص پیامبر اکرم (ص) نیز به کار رفته است مانند آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...» (بقره/۲۳)؛ «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجُمُعَانَ...» (انفال/۴۱)؛ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (اسراء/۱) این کلمه در مورد حضرت یوسف (ع) در آیه: «... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف/۲۴)؛ حضرت نوح (ع) در آیه: «... إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء/۳) و حضرت زکریا (ع) در آیه: «... عَبْدُهُ زَكْرِيَّا» (مریم/۳) نیز به کار رفته است.

ج) همچنین پنداره همسویی واژه محمد و عبدالله و ارتباط این‌ها با عیسی مسیح در اثر تغافل از سیاق عبارات منقوش در کتیبه به وجود آمده است. اگر مدعیان به عبارت بعدی در این فراز یعنی: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/۵۶) توجه می‌نمودند و نیز به سیاق آیات سوره احزاب و تصریح مفسران مراجعه می‌نمودند دچار این برداشت نمی‌شدند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۸: ۵۷۸)؛ بنابراین مراد از

محمد در عبارت مورد نظر پیامبر اسلام است و عبدالله به معنای نهایت بندگی و عبودیت آن حضرت است.

اما فراز انتهایی کتیبه: «اللهم صلی علی رسولک و عبدک عیسی- بن مریم/ و السلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا» عبارتی مستأنفه بوده و همانطور که مدعیان نیز می‌گویند در خصوص حضرت عیسی (ع) است. در خصوص اینکه فراز مذکور در مورد حضرت عیسی (ع) است شکی نیست؛ اما در کنار هم قرار گرفتن این بخش‌ها به مفهوم این نیست که مشارالیه «عبد» در همه این عبارات حضرت عیسی (ع) است؛ بلکه در عبارت نخستین مراد پیامبر اسلام (ص) است و در عبارت انتهایی مراد حضرت عیسی (ع) است. عبارات منقوش در این کتیبه ترتیب منطقی را دنبال می‌کند؛ زیرا ابتدا توصیف پروردگار آمده و سپس مدح نبی اکرم (ص) آمده است و نهایتاً حضرت عیسی (ع) ذکر شده است.

۴-۴. حکمت نیامدن نام محمد در آیات مکی

در بخش دیگری از این نظریه به آیات قرآن استناد شده و اینکه نام محمد صرفاً در آیات مدنی آمده و در آیات مکی نشانی از این نام نیست و پیامبر اسلام در مدینه و در اثر ارتباط با عناصر مسیحی این نام را برای خود برگزید. در خصوص نتایج پژوهش‌های خاورشناسان به ویژه در مورد پیامبر اسلام (ص) در اغلب موارد دچار نقصان هست و این نشان از یکجانبه‌نگری و توجه نکردن به جمیع مستندات است که موجب برداشت‌های نادرست می‌گردد. مانند پژوهش‌های یوری روپین در خصوص نام‌ها و القاب پیامبر اسلام در قرآن که تنها به نام محمد و القاب عبد و رسول و مزمل و مدثر اکتفا نموده است (ر.ک: رضایی هفتاد، ۱۳۹۸: ۲۲-۹). این دیدگاه نیز از چند منظر قابل خدشه هست.

الف) می‌دانیم که مواجهه پیامبر با بزرگان دین مسیح و یهود و احتجاج آن حضرت با آنها بیشتر در دوران مدنی رخ داده است و همانطور که اندیشمندان اسلامی گفته‌اند از خصایص سور مدنی همین احتجاج با اهل کتاب است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۲: ش: ۵۱؛ حکیم، ۱۴۱۷: اق: ۷۷). فرض آمدن نام پیامبر (ص) در آیات مدنی و سکوت آیات مکی در این رابطه و اشارات انجیلی در خصوص پیامبر خاتم نمی‌تواند دلیل اقتباس نام پیامبر (ص) از منابع سریانی- مسیحی باشد. در آیات مدنی جهت اثبات حقانیت رسالت پیامبر و در احتجاج با اهل کتاب به صورت ویژه به نام

و نشان پیامبر اشاره شده است و به اهل کتاب تذکر می‌دهد که نام و اوصاف محمد (ص) در منابع دینی آنها آمده است. در همین زمینه ذیل آیه ۶ سوره صف مستندات آمده است که بعضی از یهود از پیامبر در مورد چرایی نام‌های محمد، احمد و بشیر و نذیر سؤال نمودند و ایشان در پاسخ فرمودند: «أما محمد فإني في الأرض محمود، و أما أحمد فإني في السماء أحمد [منه في الأرض]، و أما البشير فأبشر- من أطاع الله بالجنة، و أما النذير فأنذر من عصي- الله بالنار» (قمی، ۱۳۶۷ق، ج ۲: ۳۶۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۱۳۶).

ب) مسائل متعددی در سور مدنی قرآن آمده است و در سور مکی به آن‌ها اشاره نشده است، مانند برخی از مسائل فقهی و اجتماعی. پیامبر در سرتاسر قرآن مخاطب وحی بوده و نام‌های احمد و محمد نام‌های ویژه آن حضرت است. خداوند در دوران مکی نیز مکرراً با عناوین مختلفی ایشان را مورد خطاب قرار داده است. نام‌های دیگر پیامبر در قرآن عبارت‌اند از طه (طه/۱)، عبدالله (جن/۱۹) و یاسین (یس/۱). قرآن کریم همچنین آن حضرت را با عناوینی نظیر: نبی (اعراف/۱۵۷، احزاب/۴۵ و ۶)، رسول الله (احزاب/۴۰)، خاتم النبیین (احزاب/۴۰)، بشیر (بقره/۱۱۹، سبأ/۲۸)، نذیر (بقره/۱۱۹، سبأ/۲۸)، رحمه للعالمین (انبیاء/۱۰۷) و ... ستوده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ج ۲۶، ۲۵). در کنار این القاب و اسامی، خداوند در قرآن کریم پیامبر را با ضمیر خطاب «ك» مورد خطاب قرار داده است. مانند «ارسلناك»، «اعطينا ك»، «ثبتناك»، «جعلناك» و «آتيناك». از مجموع دلایل ارائه شده چنین برداشت می‌شود که شخص پیامبر در دوران مکه هم به این نام شناخته می‌شده و نام‌های مبارک دیگری نیز داشته‌اند.

۵-۴. عدم تأثیر پیامبر از عناصر مسیحی

بر اساس دیدگاه اشپرنگر، پیامبر با خواندن انجیل و متأثر از آیین مسیحیت نام محمد را بر خود نهاده است. این پندار که پیامبر متأثر از عناصر مسیحی یا یهودی است از گذشته تاکنون مطرح بوده و در خود قرآن نیز آمده است (نحل/۱۰۳). مستشرقان عمدتاً در این زمینه به داستان ورقه بن نوفل و بحیرای نصرانی استناد می‌کنند (رضوان، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۶۴ و ۲۳۹). اقوال مربوط به جریان ورقه از حیث سند و دلالت مورد نقد جدی است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۸). از سویی دیگر در خلال این گفتگوها مطلبی که نشان دهد پیامبر نام محمد را از

این میان برگزیده وجود ندارد (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۲۳۸؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۱۴۸). در مورد روایات مربوط به دیدار پیامبر با بحیرای نصرانی نیز همین قضیه ثابت است (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۰۸۴)؛ بنابراین مسئله تأثیر پیامبر از آیین مسیحیت و ارتباط پیامبر با مسیحیان به شکلی که مستشرقان مطرح نموده‌اند، مورد پذیرش نیست.

۶-۴. نام پیامبر بعد از تولد و قبل از بعثت

قائلین به دیدگاه اقتباس جهت اثبات نظریه ایشان به منابع تاریخی نیز استناد کرده‌اند. از دیدگاه آنان تاریخ زندگی پیامبر بعد از تولد و قبل از بعثت از مجهولات تاریخ است که یکی از این مجهولات نام پیامبر است. تاریخ و روایات صحیح در کنار قرآن منابع شناخت برای پیامبر اسلام هستند. بر خلاف ادعای مذکور، بر اساس منابع تاریخی - روایی نام پیامبر بعد از تولد و قبل از بعثت مشخص بوده است و گفته شده است که نام «محمد» را عبدالمطلب برای ایشان انتخاب کرده است. کتب معروف در سیره پیامبر نقل می‌کنند که عبدالمطلب در روز هفتم درحالی که پیامبر را در بغل گرفته بود، وارد کعبه شد و بعد از مدتی از کعبه خارج شد و فرزند را به آمنه داد و عادت عرب این بود که در روز هفتم فرزندان را عقیقه می‌کردند و همچنین گفته شده که قریش نام فرزند تازه متولد شده را از عبدالمطلب پرسیدند و او در پاسخ فرمود نامش را محمد گذاشتم (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۱؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۱۶۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۸۲). همچنین در منابع شیعی نیز مستندات ولادت پیامبر و نام گذاری ایشان به محمد آمده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۶ق: ۲۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۰۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۲۹). در روایات مشهور میان فریقین، ده اسم مبارک برای آن حضرت بیان شده است که عبارت‌اند از «محمد، و أحمد، و الماحی اللذی یمحو الله بی الکفر، و العاقب اللذی لیس بعده أحد، و الحاشر الذی یحشر العباد علی قدمی، و رسول الرحمة، و رسول التوبة، و رسول الملاحم، و المقفی - قفیت الناس -، و قُتْم» و نام قُتْم که نویسنده به آن اشاره دارد نیز بنابر نقل فریقین یکی از اسامی و القاب آن حضرت است و به معنای کسی است که نسبت به مردم بخشش زیادی دارد و به معنای جامع خیرات نیز آمده است (مسلم، بی تا، ج ۴: ۱۸۲۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۶۵۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: ۵۴۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۱۳).

۷-۴. مسئله اشارات انجیلی در خصوص نام پیامبر

ارتباط نام «احمد» با کلمه «پراکلیتوس» در انجیل یوحنا بخش دیگری از استدلال ارتباط نام محمد و احمد با منابع سریانی - مسیحی است. این موضوع از گذشته تاکنون در میان اندیشمندان و دین پژوهان مطرح بوده است، حتی روایاتی نیز با این مضمون در دسترس است، مانند روایت جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) که در آن از لسان پیامبر آمده است که در تورات و انجیل از ایشان یاد شده است (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۵۵) و در روایت مفصل مباحثه آمده است که عالمان مسیحی نجرانی به فرازی از یوحنا مبنی بر بشارت به احمد به عنوان پیامبر آخر الزمان اشاره داشته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۱۲). از همین رو موضوع بشارت به آمدن حضرت محمد (ص) در وصایای حضرت عیسی (ع) به پیروانش با تعبیری به معنای «بسیار ستاینده» است که با واژه احمد مطابقت دارد. مطلب مهم در این زمینه این است که زبان حضرت عیسی (ع) عبری است و زبان انجیل یوحنا نیز عبری است و بعداً به یونانی ترجمه شده است و ظاهراً کلمه پراکلیتوس به زبان یونانی است. معادل عربی این واژه فارقلیطا است (معرفت، ۱۴۲۳ق: ۹۵). در مورد معنای فارقلیط نیز نقل‌ها متفاوت است برخی آن را به معنای کسی که بین حق و باطل را جدایی می‌افکنند، معنا نمودند (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۹) برخی آن را به معنای تسلی دهنده، معلم و شفیع معنا کرده‌اند یا از ریشه‌ای به معنای حمد دانسته‌اند (نیآوردی، ۱۹۸۷ق: ۱۷۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۲۸۱).

برخی از مفسران فارقلیط را منطبق با واژه احمد در آیه ۶ سوره صف دانسته‌اند. سیاق عبارت «اسمه احم» در این آیه و ظواهر آن نشان می‌دهد که عیسی (ع) این نام را در مورد رسول اکرم (ص) به کار برده است. همچنین این دلالت دارد بر اینکه اهل تورات و انجیل آن حضرت را به این نام و همچنین به نام «محمد» می‌شناختند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۵۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۲۵۳).

در مجموع می‌توان گفت مسئله آمدن نام و یا اوصاف پیامبر (ص) در کتاب مقدس موضوعی مورد اتفاق است. گرچه برخی تلاش نموده‌اند میان مفهوم واژه‌های پراکلیتوس یا فارقلیط و احمد ارتباط مفهومی برقرار نمایند؛ اما قائلین به این دیدگاه در اقلیت‌اند و از سویی دیگر نمی‌توان پذیرفت که پیامبر قبل از اشارات انجیلی به نام احمد شناخته نمی‌شده است و مبدأ این نام از انجیل بوده باشد.

۸-۴. عدم ارتباط کلمه محمد با محمدان سریانی

قائلین به دیدگاه اقتباس نام‌های محمد و احمد از عناصر مسیحی - سریانی جهت اثبات نظریه خود به سخن نولدکه مستشرق آلمانی تمسک جسته‌اند مبنی بر اینکه او در پژوهش‌های خویش به این مطلب اشاره دارد که کلمه بطارقه به معنای امیران و بزرگان سلسله غسانی است و این کلمه به زبان سریانی «محمدان» و به معنای بزرگ و مشهور است (نولدکه، ۱۹۳۳م: ۱۴) همچنین گفته شده که کلمه «محمد» ترجمه همان کلمه بارقلیطس یا پراکلیتوس یونانی است که در سیره ابن اسحاق آمده است و این واژه مرتبط با واژه محمدان مورد اشاره نولدکه است؛ زیرا به مقام و منزلت والای پیامبر که در مدینه کسب نمودند اشاره دارد. در پاسخ به این استدلال نیز مطالب ذیل متذکر می‌گردد.

الف) از گفتار نولدکه برمی‌آید که کلمه «محمدان» اشاره به یک مقام تشریفاتی و یک سمت سیاسی است، همانطور که در مورد پادشاهان غسانی به کار رفته است؛ اما منزلت و مقام پیامبر اسلام به شهادت منابع اسلامی بالاتر از یک مقام صرفاً سیاسی و تشریفاتی است. ب) ارتباط مفهومی میان واژه محمد و واژه (illoustrios) به معنای بزرگ و مشهور وجود ندارد. در مطالب پیشین به معنای کلمه محمد اشاره شد.

ج) آنچه هشام جعیت از قول ابن اسحاق آورده است در اصل نقل یکی از حواریون حضرت عیسی (ع) از ایشان درباره بشارت به پیامبر اکرم (ص) است. در بخشی از آن آمده: «پس هر گاه "منحمننا" بیاید، همان کسی که خداوند او را بسوی شما می‌فرستد و روح القدسی که از نزد پروردگار خارج شد، پس او بر من و شما گواه است، چون شما از زمان قدیم در این جریان با من بودید، این را گفتم تا شک نوزید». ابن اسحاق کلمه «منحمننا» را سریانی و معادل «محم» می‌داند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۳). ارتباط میان واژه منحمننا در سخن ابن اسحاق و واژه محمدان نامعلوم است.

د) در نهایت می‌توان گفت هیچ کدام از اندیشمندان تفسیر و علوم قرآنی به سریانی بودن نام محمد و احمد در قرآن اشاره نکرده‌اند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۲۵؛ بلاسی، ۲۰۰۱م: ۱۴۵؛ جفری، ۱۳۸۶ش: ۹۷ به بعد).

در نتیجه باید گفت تلاش برای اثبات نظریه اقتباس با دستاویز قرار دادن سخن نولدکه و ابن اسحاق در این خصوص بی‌ثمر بوده و نتیجه منطقی در بر ندارد.

جمع بندی

- از مجموع نکات پیش گفته در خصوص نقد نظریه اقتباس نام‌های احمد و محمد از عناصر سریانی - مسیحی، نتایج زیر بدست می‌آید:
- (۱) علمیت واژه محمد و احمد بر خلاف نظر قائلین به دیدگاه اقتباس دیدگاه غالب مفسرین و اهل لغت است و با فرض پذیرش معنای وصفیت، مشار الیه آن به کمک سایر ادله شخص پیامبر اسلام است.
 - (۲) میان واژه محمد و محمِـت MHMT در زبان آرامی اشتراک معنایی وجود ندارد.
 - (۳) برداشت صحیحی از عبارات منقوش در کتیبه صخره اورشلیم نشده و بر خلاف این دیدگاه عبارت «محمد عبد الله و رسوله» در خصوص پیامبر اسلام است.
 - (۴) نام محمد و احمد به عنوان مهمترین نام‌های پیامبر در قرآن کریم و روایات و منابع تاریخی شناخته می‌شوند.
 - (۵) خداوند هم در آیات مکی و هم در آیات مدنی پیامبر اسلام را با نام‌ها و القابی مورد خطاب قرار داده است. و آمدن نام‌های محمد و احمد در آیات مدنی دلیل بر بی نام و نشان بودن پیامبر قبل از هجرت نمی‌باشد.
 - (۶) پیامبر هرگز تحت تأثیر آیین مسیحیت نبوده تا در نتیجه نام و نشانش را از آن عناصر اقتباس نماید.
 - (۷) مسئله شرح اوصاف پیامبر اسلام در منابع مسیحی مستلزم پذیرش اقتباس نام محمد و احمد از آن منابع نیست.
 - (۸) واژه محمدان سریانی که مرتبط با مسئله مقام و منزلت سیاسی است و ارتباطی با واژه محمد و پیامبر اسلام ندارد؛ زیرا واژه محمد حاکی از منزلت سیاسی و جایگاه حکومتی نیست.

منابع

(۱) قرآن کریم

- (۲) ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (بی‌تا). **النهاية في غريب الحديث و الأثر**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- (۳) ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ش). **مناقب آل أبي طالب عليهم السلام**. قم: نشر علامه.
- (۴) ابن عربی، محمد بن عبد الله. (۱۹۵۸م). **احكام القرآن**. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- (۵) ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). **معجم مقائیس اللغة**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- (۶) ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر. (۱۴۰۷ق). **زاد المعاد في هدى خير العباد**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- (۷) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی‌تا). **البدایة والنهاية**. بیروت: مکتبه المعارف.
- (۸) ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). **تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (۹) ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- (۱۰) ابن هشام حمیری، عبدالملک. (بی‌تا). **السيرة النبوية**. بیروت: دار المعرفة.
- (۱۱) بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). **البرهان في تفسير القرآن**. تهران: بنیاد بعثت.
- (۱۲) بزاینه، حسن. (ش ۱۳۹۴). **سیره نبوی در پرتو نقد نو: خوانش آثار معروف الرصافی**. علی دشتی، هشام جعیط. **آیینہ پژوهش**. شماره ۴، صص: ۲۴-۱۲.
- (۱۳) بلاسی، محمد السید علی. (۲۰۰۱م). **المعرب في القرآن**. بنغازی: جمعیة الدعوة الاسلامیه العالمیه.
- (۱۴) بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۱۵) بیهقی، ابو بکر. (۱۴۰۵ق). **دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (۱۶) جرجی زیدان. (۱۳۸۹ش). **تاریخ تمدن اسلام**. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیر کبیر.
- (۱۷) جعیط، هشام. (۲۰۰۷م). **في السیره النبویه (تاریخیه الدعوة المحمديه في مکه)**. بیروت: دار الطلیعه.
- (۱۸) جفری، آرتور. (۱۳۸۶ش). **واژه‌های دخیل در قرآن**. تهران: انتشارات توس.
- (۱۹) حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). **المستدرک علی الصحیحین**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (۲۰) حکیم، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). **علوم القرآن**. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- (۲۱) درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق). **اعراب القرآن و بیانه**. سوریه: دارالارشاد.
- (۲۲) دمیری، کمال الدین. (۱۴۲۴ق). **حياة الحيوان الكبرى**. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ۲۳ رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۴ راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دارالعلم.
- ۲۵ رضایی هفتادر، حسن، همتیان، مهدی. (۱۳۹۸ش). **نقد دیدگاه یوری روین درباره نام‌ها و القاب پیامبر (ص)**. **مجله قرآن پژوهی خاورشناسان**. شماره ۲۶. صص: ۲۲-۹.
- ۲۶ رضوان، عمر بن ابراهیم. (۱۴۱۳ق). **آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیر ه**. ریاض: دار الطبیة.
- ۲۷ زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دارالفکر.
- ۲۸ زمخشری، محمود. (۱۴۱۷ق). **الفائق فی غریب الحدیث**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۲۹ _____ (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۳۰ _____ (۱۹۹۳م). **المفصل فی صنعة الاعراب**. بیروت: مکتبه الهلال.
- ۳۱ سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵ش). **فروغ ابدیت تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)**. قم: بوستان کتاب.
- ۳۲ سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق). **الاتقان فی علوم القرآن**. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۳۳ _____ (۱۴۰۴ق). **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۳۴ شاکر، محمد کاظم؛ فیاض، محمد سعید. (۱۳۸۹). **سیر تحوّل دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن**. **مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث**. شماره ۱. صص: ۱۳۸-۱۱۹.
- ۳۵ شریف قرشی، باقر. (۱۴۱۳ق). **حیة الامام محمد الباقر علیه السلام**. بیروت: دار البلاغة.
- ۳۶ صافی، محمود بن عبد الرحیم. (۱۴۱۸ق). **الجدول فی اعراب القرآن**. بیروت: دار الرشید.
- ۳۷ صدوق، محمد بن عل ی. (۱۳۷۶ق). **الأمالی**. تهران: کتابچی.
- ۳۸ _____ (۱۳۶۲ش). **الخصال**. قم: جامعه مدرسین.
- ۳۹ _____ (۱۴۰۳ق). **معانی الأخبار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۴۰ طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۴۱ طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۲ عاملی، سید محسن امین. (۱۴۰۳ق). **أعیان الشیعة**. بیروت: دار التعارف.
- ۴۳ عربی، حسین علی. (۱۳۸۳ق). **تاریخ تحقیقی اسلام**. قم: مؤسسه امام خمینی.
- ۴۴ عمادالدین خلیل. (۲۰۰۵م). **المستشرقون و السیره النبویه**. دمشق: دارابن کثیر.
- ۴۵ غلابینی، مصطفی. (۱۴۲۵ق). **جامع الدروس العربیه**. بیروت: دار الکوخ.
- ۴۶ فولکر پ. (۱۳۹۳ش). **آغاز اسلام از آگاریت به سامره**. ترجمه ب. بی نیاز. پاریس: انتشارات پگاه.

- ۴۷) فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). **علم الیقین فی أصول الدین**. قم: انتشارات بیدار.
- ۴۸) قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). **الجامع لأحكام القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۹) قطب راوندی. (۱۴۰۹ق). **الخرائج و الجرائح**. قم: مدرسه امام مهدی.
- ۵۰) قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). **تفسیر قمی**. قم: دارالکتاب.
- ۵۱) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۲) نیازردی، أبو الحسن علی بن محمد. (۱۹۸۷م). **أعلام النبوة**. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۵۳) مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۵۴) مسلم بن حجاج نیشابوری. (بی تا). **صحیح مسلم**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۵۵) مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
- ۵۶) معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵ق). **التمهید فی علوم القرآن**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۵۷) _____ (۱۳۸۲ش). **تاریخ قرآن**. تهران: انتشارات سمت.
- ۵۸) _____ (۱۴۲۳ق). **شبهات و ردود حول القرآن**. قم: موسسه التمهید.
- ۵۹) مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). **الاختصاص**. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- ۶۰) مقریزی، تقی اللدین. (۱۴۲۰ق). **إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶۱) مکارم، ناصر. (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۶۲) نجار، علی. (۱۳۸۱ش). **اصول و مبانی ترجمه قرآن**. شماره اول. کتاب مبین.
- ۶۳) نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). **اعراب القرآن**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶۴) نولدکه، تئودور. (۱۹۳۳م). **رساله امراء غسان من آل جفنه**. بیروت: کلیه العلوم و الآداب.
- ۶۵) وارسته، الهام، اسدپور، حمید، ولی عرب، مسعود. (۱۳۹۷ش). **نگاه نومعتزلیان به سیره نبوی (مطالعه موردی: کتاب فی السیره النبویه تألیف هشام جعیط)**. شماره ۲۵. رهیافت تاریخی. صص: ۱۰۵-۱۳۳.
- ۶۶) واقدی، ابن سعد. (۱۴۱۸ق). **الطبقات الکبری**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶۷) هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳ش). **فرهنگ قرآن**. قم: بوستان کتاب.
- ۶۸) همتی، محمد علی. (۱۳۹۸ش). **بررسی دیدگاه لوکزنبرگ در سریانی-آرامی بون واژه قرآن**. **مجله قرآن پژوهی خاورشناسان**. شماره ۲۷. صص ۱۵۷-۱۷۸.

- 70) Athur ,Jeffery.(2007). «**THE FOREIGN VOCABULARY OF THE QURAN**». Koninklijke Brill .
- 71) Karl, Heinz Ohlig And Gerd, R, Puin. (2010). **The Hidden Origins of Islam**. New- York: Prometheus Books.
- 72) Montgomery, Watt.(1953). «**His Name Is Ahmad**», The Muslim World. vol. XLIII. New York

References

1. The Holy Quran.
2. Ibn al-Athir Jazari, Mubarak ibn Muhammad. (No Date). Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar. Qom: Ismailian Press Institute.
3. Ibn Shahr Ashub Mazandarani, Muhammad ibn Ali. (1379). Manaqib Aal Abi Talib (AS). Qom: Allamah Publishing.
4. Ibn Arabi, Muhammad ibn Abdullah. (1958 AD). Ahkam al-Quran. Beirut: Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyah.
5. Ibn Faris, Ahmad. (1404 AH). Mujam Maqayis al-Lughah. Qom: The Islamic Tablighat Office Publications.
6. Ibn Qayyim Jawzieh, Muhammad bin Abib Bakr. (1407 AH). Zad al-Ma'ad fi Huda Khair al-Ibad. Beirut: Al-Risalah Institute.
7. Ibn Kathir, Ismail bin Omar. (No Date). Al-Bidayah wa al-Nihayah. Beirut: Maktabah al-Maarif.
8. Ibn Kathir Al-Dimashqi, Ismail ibn Amr. (1419 AH). Tafsir al-Qur'an al-Azim. Beirut: Dar al-Kutub al-ilmiyah.
9. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mukarram. (1414 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Fikr for Publishing and Distributing.
10. Ibn Hisham Humairi, Abdul Malik. (No Date). Al-Sirah al-Nabawiyah. Beirut: Dar al-Marifah.
11. Bahrani, Seyid Hashim. (1416 AH). Majma al-Bahrain fi Tafsir al-Quran. Tehran: Bi'that Foundation.
12. Bazainieh, Hasan. (1394). Prophecy in the light of new criticism: Reading the famous works of al-Rasafi. Ali Dashti, Hisham Juait. Ayeneh Pajuhesh. No 4. pp: 24-12
13. Balasi, Muhammad Al-Seyyid Ali. (2001). Al-Murab fi al-Quran. Bengehazi: Jamiat al-Dawah al-Islamiyah al-Alamiyyah.
14. Beydawi, Abdullah bin Omar. (14180). Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Tawil. Beirut. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
15. Baihaqi, Abu Bakr. (1405 AH). Dalail al-Nubuwwah wa Marifat Ahwal Sahib al-Sharia. Beirut. Dar al-Kutub al-Islamiyah.
16. Georgie Zidane. (1389). Tarikh Tamaddun Islam [The History of Islamic Civilization]. Translated by: Ali Javaher Kalam. Tehran: Amir Kabir.
17. Juait, Hisham. (2007). Fi al-Sirah al-Nabawiyah (Tarikh al-Dawah al-Muhammadiyah fi Makkah). Beirut: Dar al-Taliah.
18. Jeffrey, Arthur. (1386). Vajehaye Dakhil dar Quran. Tehran: Toos Publications.
19. Hakim Nishaburi, Muhammad bin Abdullah. (1411 AH). Al-Mustadrak ala al-Sahahain. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
20. Hakim, Seyid Muhammad Baqir. (1417 AH). Ulum al-Quran. Qom: Majma al-Fikr al-Islami.
21. Darwish, Muhyiddin. (1415 AH). Irab al-Quran wa Bayanuh. Syria: Dar al-Irshad.
22. Dumairi, Kamaluddin. (1424 AH). Hayat al-Haywan al-Kubra. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
23. Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Omar. (1420 AH). Mafatih al-Ghaib. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
24. Raghib Al-Isfahani, Hussein ibn Muhammad. (1412 AH). Al-Mafradat fi Gharib al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ilm.

25. Rezaei Haftadar, Hasan, Hemmatian, Mehdi. (1398). Criticism of Yuri Rubin's view of the names and titles of the Prophet (peace be upon him). *The Journal of Orientalists' Quranology*. No. 26. pp: 22-9.
26. Ridwan, Omar bin Ibrahim. (1413 AH). The views of Orientalists about the Holy Qur'an and its interpretation. Riyadh: Dar al-Taybah.
27. Zubaidi, Muhammad Murteza. (1414 AH). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamoos*. Beirut: Dar al-Fikr.
28. Zamakhshari, Mahmoud. (1417 AH). *Al-Fa'iq fi Gharib al-Hadith*. Beirut: Dar al-Kutub al-ilmiyah.
29. _____. (1407 AH). *Al -Kashshf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
30. _____. (1993). *Al-Mufasssal fi Sanat al-Irab*. Beirut: Al -Hilal Bookstore.
31. Sobhani, Ja'far (1385). *Forough Abadiyat: Complete Analysis of the Life of the Prophet (peace be upon him)*. Qom: Bustan Ketab.
32. Suyuti, Jalaluddin. (1421 AH). *Al-Itqan fi Ulum al-Quran*. Beirut. Dar al-Kitab al-Arabi.
33. _____. (1404 AH). *Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Mathur*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi's Library.
34. Shakir, Muhammad Kazim; Fayyad, Muhammad Saeed. (1389). History of the views of the Orientalists on the Qur'an. *Journal of Quran Research and Hadith*. No 1. pp. 138-119.
35. Sharif Qurashi, Baqir. (1413 AH). *Hayat al-Imam Muhammad al-Baqir (AS)*. Beirut: Dar al-Balaghah.
36. Safi, Mahmoud ibn Abdul Rahim. (1418 AH). *Al-Jadwal fi Irab al-Quran*. Beirut: Dar al-Rashid.
37. Saduq, Muhammad ibn Ali (1376 AH). *Al-Amali*. Tehran: Ketabchi.
38. _____. (1362). *Al-Khisal*. Qom: Jama'at al-Mudarrisin.
39. _____. (1403 AH) *Maani al-Akhbar*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Seminary Teachers.
40. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publications Office of Teachers.
41. Tabarsi, Fazl ibn Hassan. (1372 AH). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Naser Khosrow Publications.
42. Amili, Seyed Mohsen Amin. (1403 AH). *Ayan al-Shi'a*. Beirut: Dar al-Ta'aruf.
43. Arabi, Hussein Ali. (1383 AH). *Tarikh Tahqiqi Islam*. Qom: Imam Khomeini Institute.
44. Imaduddin Khalil. (2005). *Al-Mustashriqun wa al-Sirah al-nabawiyyah*. Damascus: Dar Ibn Kathir.
45. Ghalaini, Mustafa. (1425 AH). *Jami al-Durus al-Arabiyah*. Beirut: Dar al-Kukh.
46. Fulker Pep. (1393). *The beginning of Islam from Agarit to Samarra*. Translated by: B. Biniyaz. Paris: Pegah Publications.
47. Feyz Kashani, Mulla Mohsen. (1418 AH). *Ilm al-Yaqin fi Usul al-Din*. Qom: Bidar Publications.
48. Qurtubi, Muhammad bin Ahmad. (1364). *Al-Jami' li Ahkam al-Quran*. Tehran: Naser Khosrow Publications.
49. Qutb, Ravandi (1409 AH). *Al-Kharaj wa al-jaraih*. Qom: Imam Mahdi School.
50. Qommi, Ali ibn Ibrahim. (1367). *Tafsir al-Qommi*. Qom: Dar al-Kitab.
51. Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
52. Niavardi, Abul-Hasan Ali bin Muhammed. (1987). *Alam al-Nubuwwah* Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
53. Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
54. Muslim bin Hajjaj Nishaburi. (No Date). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi
55. Mustafawi, Hasan. (1402 AH). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Quran al-Karim*. Tehran: The Book Center for Translation and Publication.
56. Marifat, Muhammad Hadi. (1415). *Al-Tamhid fi Ulum al-Quran*. Qom: Al-Nashr Al-Islami Institute.

57. _____ (1382). Tarikh Qur'an. Tehran: Samt Publications.
58. _____ (1423 AH). Doubts and Solutions around the Qur'an. Qom: Al-Tamhid Institute.
59. Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (1413 AH). Qom: Al-Ikhtisas. Qom. International Confronce of al-Sheikh al-Mafid.
60. Miqizi, Taghiyuddin. (1420 AH). Imta' al-Asma' bima li al-Nabi min al-Ahwal wa al-Amwal wa al-Hafadah wa al-Mata'. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
61. Makarem, Naser. (1374). Tafsir Nomooneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
62. Najjar, Ali. (1381). Principles of Translation of the Qur'an, First No. Mobin Book.
63. Nuhas, Abu Jafar Ahmad ibn Muhammad. (AH 1421). Irab al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
64. Noldke, Theodore. (1933). Risalah Umara Ghassan min Aal Jafnah. Beirut: Faculty of Sciences and Litrary.
65. Varasteh, Elham, Asadpour, Hamid, Wali Arab, Massoud. (1397). Nawamzilian's look at the prophetic course (Case Study: The Book of Al-Sira al-Nabawiyah by Hisham Juait). No. 25. Historical approach. P. 133-105.
66. Waqidi, Ibn Sa'ad. (1418 AH). Al-Tabaqat al-Kubra. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
67. Hashemi Rafsanjani, Akbar. (1383). Farhang Qur'an. Qom: Bustan Ketab.
68. Hemmati, Mohammad Ali. (1398). Investigating Lucsnberg's view in Syriac-Aramic origin of Quranic words. The Journal of Orientalists' Quranology. No. 27. pp. 178-157.